

استراتژی آمریکا برای مقابله با ایران و محور مقاومت

اتحاد سازی



کشورهای هدف
برای مثال
اتحاد چهارگانه
گوادری با
امارات، هند،
رژیم
صهیونیستی

ایجاد ائتلاف امنیتی، اقتصادی، سیاسی،
تکنولوژی با همپیمانان خود

ایجاد نزاع های قومی-مذهبی



کشورهای هدف
عراق
لبنان

نزاع های گروه های شیعی در عراق،
مشغول کردن حزب الله در جنگ داخلی

جنگ و درگیری در حوزه تمدنی ایران و نزاع فرقه ای و مذهبی



کشورهای هدف
آذربایجان
افغانستان

قطع راه های مواصلاتی ایران به روسیه و
اروپا در قفقاز - درگیری شیعه و طالبان

عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی



کشورهای هدف
حوزه
خلیج فارس
و شمال آفریقا

جایگزینی ایران به جای اسرائیل به عنوان
تهدید بزرگ

اختلاف افکنی بین محور مقاومت



کشورهای هدف
سوریه
عراق

بازگرداندن سوریه به اتحادیه
عرب/ پررنگ کردن بعد ناسیونالیستی
عراق (ائتلاف مصر، عراق، اردن)

تقویت گروه های بنیادگرا



کشورهای هدف
عراق
سوریه
یمن

باز طراحی گروه تروریستی با تغییر نام و شکل
(جبهه النصره به هیات تحریر الشام تغییر نام داد)

انحلال گروه های مقاومت یا انحلال آن و انحصار سلاح در دست دولت



کشورهای هدف
عراق

انحلال حشد شعبی یا ایجاد دوگانه حشد شعبی و حشد
عتبات/ خارج کردن سلاح از دست گروه های مقاومت

حملات نظامی از طریق پهپاد



کشورهای هدف
عراق
سوریه
یمن

ترور فرماندهان
و سران مقاومت

ایالات متحده برای دوران پس از خروج از منطقه چه سناریوهایی را طراحی کرده است؟

فناگامی آمریکا در موازنه سازی علیه ایران

عماد هلالی
پژوهشگر

به دلیل اهمیت غرب آسیا، قدرت های بزرگ جهان همواره توجه زیادی به این منطقه داشته و دارند. خلا قدرتی که پس از خروج بریتانیا در منطقه به وجود آمد، آمریکا را بر آن داشت که تلاش بیشتری برای استفاده از فرصت های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی غرب آسیا به کار بندد؛ منطقه ای که در کنار دارا بودن سهم بسزایی از انرژی های فسیلی جهان، موقعیتی خاص در نزاع جنگ سرد داشت. همچنین، تلاش برای حفظ اسرائیل (رژیم اشغالگر قدس) در یک محیط پیرامونی خصمانه، همواره جزو منافع آشکار آمریکادر غرب آسیا به شمار می آمد. این منطقه با اهمیت جهان، همواره دستخوش تحولات بی شمار بوده است؛ تحولاتی که در دهه های اخیر موجب شد تصمیم سازان آمریکا برای حفظ منافع شان در این منطقه به مرور توان نظامی خود را در غرب آسیا تقویت نمایند. برخی از این تحولات عبارت بودند از: جنگ های اعراب با رژیم صهیونیستی، بحران انرژی، جنگ های داخلی در کشورهای لبنان، عراق، یمن، وقوع انقلاب اسلامی ایران، جنگ نفت و اشغال کویت توسط عراق، آغاز جنگ ایران و عراق، ظهور گروه های بنیادگرا در منطقه و...

نگاهی به هزینه های نظامی، امنیتی که آمریکا در دهه های اخیر در غرب آسیا صرف کرده، در تاریخ این کشوری سابقه است. آمریکا مبالغ هنگفتی در جنگ های افغانستان و عراق هزینه کرد و تلفات انسانی سنگینی نیز متحمل شد. مجموع این عوامل چالشی جدی پیش روی سیاستگذاران آمریکایی قرار داد و آنها را مجبور کرد تا در سیاست های غرب آسیایی خود بازنگری جدی انجام دهند. یکی از گزینه های تغییر سیاست های غرب آسیایی آمریکا، استفاده از راهبرد موازنه از راه دور بود.

مفهوم موازنه از راه دور

استفان والت و جان مرشایمر، استادان برجسته علوم سیاسی در آمریکا، در مقاله مشترکی که در ماه فورای ۲۰۱۶ در نشریه معتبر Foreign Affairs منتشر کردند، مدل جایگزینی را برای سیاست خارجی ایالات متحده در سال های پیش رو پیشنهاد داده اند. به نظر والت و مرشایمر بهترین استراتژی برای آمریکا در سیاست خارجی، اتخاذ راهبرد «موازنه از راه دور» است. بدین معنی که ایالات متحده باید اولین اولویت خود را تسلط به نیم کره غربی قرار دهد و از دخالت غیر ضروری در سایر مناطق جهان پرهیز کند. از آنجایی که ایالات متحده با دو اقیانوس احاطه شده و با کشورهای ضعیف تر از خود همسایه است، عملاً هیچ تهدید استراتژیکی متوجه اصل بقای آن نیست. با این حال، مداخله آمریکا در مواردی که ممکن است تهدیدی برای امنیت

قدرت هژمونی در اروپا، خلیج فارس و شمال شرق آسیا دست برتر را نسبت به سایرین پیدا نخواهد کرد. برای این کار، آمریکا باید به طور فعال نسبت به تشکیل شبکه ای از متحدین و شرکای خود اقدام کند اما این به معنای مداخله و حضور نظامی مستقیم نیست. مرشایمر و والت صراحتاً اشاره می کنند که اگر هم بنا باشد آمریکا برای جلوگیری از ظهور یک قدرت هژمونیک در جنگی ورود نماید، بهتر است آخرین نیرویی باشد که وارد منازعه می شود. به عبارت دیگر، آمریکا بهتر است «پایان دهنده» جنگ ها باشد و نه آغازگر آنها. بدین ترتیب، بازیگران محلی بیشترین هزینه و خسارات جنگ ها را متحمل می شوند و آمریکا با تحمل کمترین هزینه و دردسر، ضمن برقراری موازنه، وجهه ناجی ملت ها را نیز کسب خواهد کرد.

عملیاتی کردن طرح «موازنه از راه دور» در قبال ایران و محور مقاومت

تجارت آزاد ایجاد نماید یا در مواردی مانند جلوگیری از نسل کشی و فجایع انسانی، قابل توجه خواهد بود. در غیر این صورت تمرکز اصلی آمریکا باید صرفاً کسب هژمونی در نیم کره غربی قرار بگیرد. از نظر والت و مرشایمر، آمریکا هیچ مسئولیتی برای پیشبرد پروژه «دموکراسی سازی» در بقیه نقاط جهان ندارد و در عمل نیز با وجود هزینه زیاد تاکنون توفیقی در آن نداشته است. موازنه از راه دور، به تعبیر والت و مرشایمر به معنای انزوا یا انفعال ایالات متحده نخواهد بود. هدف اصلی در این راهبرد ممانعت از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق مختلف جهان و بویژه در منطقه اوراسیاست. واشنگتن باید از طریق ایجاد موازنه میان بازیگران مختلف اطمینان حاصل کند که هیچ

متحده آمریکا در قبال منطقه غرب آسیا و سایر مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی به دو عامل اصلی بازمی گردد که عبارتند از: ۱- شکست طرح های آمریکا در خاورمیانه، افزایش هزینه نظامی و عدم توانایی در مهار قدرت هوشمند بین المللی ایران ۲- تغییر نظم بین المللی و قدرت یافتن چین منطقه غرب آسیا همواره برای ایالات متحده چالش بسیار بزرگ بوده است و با وجود حضور نظامی و میدانی و همچنین هزینه های هنگفت میلیارد دلاری، دستاوردی برای این کشور نداشته است. آمریکا با گذشت بعد از ۲۰ سال بار دیگر افغانستان را به طالبان تحویل داد؛ این در حالی است که در سال ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریسم و بسیج جامعه بین الملل به افغانستان حمله کرد و زیرساخت های این کشور را نابود و بعد از ۲۰ سال، مجبور به ترک این کشور شد.

هدف اصلی در راهبرد موازنه از راه دور، ممانعت از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق مختلف جهان و بویژه در منطقه اوراسیاست. برای این کار، آمریکا به طور فعال نسبت به تشکیل شبکه ای از متحدین و شرکای خود اقدام می کند اما این به معنای مداخله و حضور نظامی مستقیم نیست. مرشایمر و والت صراحتاً اشاره می کنند که اگر هم بنا باشد آمریکا برای جلوگیری از ظهور یک قدرت هژمونیک در جنگی ورود نماید، بهتر است آخرین نیرویی باشد که وارد منازعه می شود. به عبارت دیگر، آمریکا بهتر است «پایان دهنده» جنگ ها باشد و نه آغازگر آنها. بدین ترتیب، بازیگران محلی بیشترین هزینه و خسارات جنگ ها را متحمل می شوند و آمریکا با تحمل کمترین هزینه و دردسر، ضمن برقراری موازنه، وجهه ناجی ملت ها را نیز کسب خواهد کرد.

پس از خروج از منطقه توسط کشورهای هم پیمان خود صورت می گیرد و آمریکا به عنوان نقش تسهیلگر و کمک کننده، فعالیت خواهد کرد. پیش از این آمریکا چنین استراتژی را پس از جنگ جهانی دوم برای مقابله با کمونیسم است که آمریکا بیش از ۵ هزار نظامی خود را در عراق از دست داده و اکنون برای محافظت از سفارت خود (پایگاه نظامی) در منطقه سبز بغداد انواع و اقسام سامانه های موشکی و راداری را نصب کرده است. در لبنان حزب الله در بهترین شرایط ممکن قرار دارد و در سوریه بشار اسد توانست از جنگ بین المللی تروریسم مورد حمایت آمریکا با کمک متحدان خود پیروز بیرون بیاید. افزون بر این ضلع چهارمی به محور مقاومت افزوده شده که عبارت است از قدرت گرفتن انصارالله در یمن. قدرت گرفتن انصارالله در یمن به معنای توانایی کنترل دومین تنگه مهم راهبردی انرژی دنیا یعنی تنگه باب المندب است. رژیم صهیونیستی هم شکست های مختلفی از حماس و جهاد اسلامی متحمل شده و از راه دور و از طریق متحدین منطقه ای خود تأمین می کرد.

پس از جنگ ویتنام و نیز به دنبال خروج نیروی دریایی انگلستان از خلیج فارس، آمریکا ترجیح داد تا با تقویت موقعیت شاه به عنوان «ژنرال منطقه» و نیز تقویت عربستان سعودی، تحت عنوان دکترین «دوستونی» نیکسون، موازنه علیه تهدید شوروی و متحدان رادیکال در منطقه همچون عراق و مصر را برقرار نماید.

جنگ اول خلیج فارس و اندکی پس از آن فروپاشی اتحاد شوروی، به منزله اعلام رسمی استیلای نظامی آمریکا بر جهان از جمله در منطقه خاورمیانه بود که از سوی جرج بوش پدر اعلام شد. نظم نوین جهانی هدفی جز تثبیت استیلای کامل آمریکا بر تمامی مناطق جهان نداشت. در این زمان آمریکا به ایجاد پایگاه های متعدد نظامی در خاورمیانه از جمله در اکثر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس اقدام کرد و اتحاد واشنگتن و این کشورها به اوج شکوفایی خود رسید. که جایی نخواهد برد.

ایران با خروج تدریجی از خسارت های جنگ و بازسازی اقتصادی کشور دوباره می توانست به یک قدرت منطقه ای تبدیل شود. از سوی دیگر، طرح سازش میان رژیم صهیونیستی و رژیم های عربی با فشار شدید آمریکا و کشورهای غربی در حال پیگیری بود و لازم بود تا از میزان نمادین تهدید میان دو طرف کاسته شود.

سخن پایانی

ایران یکی از معدود کشورهایی بود که علناً به مخالفت با روند سازش برخاست و با توجه به انفعال کشورهای عربی خود را به عنوان دشمن درجه اول رژیم صهیونیستی تثبیت کرد. بنابراین، در پروژه ای حساب شده، آمریکا کوشید با کمک متحدین منطقه ای خود، ایران را بزرگترین منشأ خطر و تهدید برای امنیت و ثبات منطقه ای جلوه دهد. با گذشت زمان و روی کار آمدن جورج بوش پسر و حمله به افغانستان و عراق، آمریکا بار دیگر حضور نظامی خود را در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا افزایش داد. با روی کار آمدن دولت اوباما و افزایش هزینه های جنگ نظامی و شکست طراحی جورج بوش پدر بار دیگر موازنه از راه دور در دولت اوباما در دستور کار قرار گرفت. (ایجاد و حمایت از گروه های تروریستی مانند داعش توانست برای چندین سال محور مقاومت را درگیر این نزاع کند). در دوران ترامپ هم این موازنه علیه تهدید شوروی و متحدان رادیکال در منطقه همچون عراق و مصر را برقرار نماید.